



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2024.19927.2344

Analysis of Arike's Narrations with a Trend Analysis Approach

Ali Ahang¹

Abstract

Arike's narrations are a forward-looking and predictive report on the concerns of the Holy Prophet of Islam (PBUH) regarding how future generations will interact with the hadiths. According to these narrations, the Prophet (PBUH) warns his community about the emergence of a trend that will abandon the narrations and consider only the Qur.ān worthy of obedience. The fame of these narrations among Sunni hadith scholars has driven classical historiography towards accepting these reports as an objective account of the events during the Prophet's (PBUH) time. However, in trend studies, the reports of ancient texts do not necessarily have historical objectivity and may well be a reproduction of many competitive and identity-driven motivations of later periods. This research, based on this premise, analyzes Arike's narrations and concludes that these narrations, rather than indicating an authentic historical trajectory and reflecting the Prophet's (PBUH) confrontation with Qur.ānism and anti-hadith sentiments, are a product of the confrontation that later hadith scholars managed in dealing with other trends. The Qur.ānist thought, which was a serious obstacle in the path of hadithism, led the hadith-oriented trend to strengthen its position among Muslims by extensively narrating Arike's narrations from the Prophet (PBUH), which condemn anti-hadith and Qur.ānist individuals.

Keywords

Arike's Narrations, Hadithism, Qur.ānism, Trend Analysis, Narration Analysis.

Article Type: Research

1. Assistant Professor of the Department of Qur'anic Interpretation and Sciences. University of Sciences and Education of the Holy Quran Faculty of Quranic Sciences, Bojnourd, Iran.

Email: ahang@quran.ac.ir

Received on: 03/02/2024 Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2024, Ahang

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.19927.2344

تحلیل روایات اریکه با رویکرد جریان‌شناسی

علی آهنگ^۱

چکیده

روایات اریکه گزارشی آینده‌نگرانه و پیش‌گویانه از دغدغه‌های نبی مکرم اسلام (ص) در خصوص نحوه تعامل آیندگان با احادیث است. بنابراین آنچه در این روایات آمده پیامبر (ص)، امت خویش را از ظهور جریانی برحذر می‌دارد که در آینده روایات را فرو گذاشته و تنها قرآن را بایسته فرمانبرداری می‌داند. شهرت این روایات در نزد محدثان اهل سنت، جریان تاریخ‌نگاری کلاسیک را به سوی پذیرش این گزارش‌ها سوق داده به طوری که این روایات را گزارشی عینی از وقایع زمان پیامبر (ص) به حساب آورده‌اند. حال آن‌که در مطالعات جریان‌شناسانه، گزارشات متون کهن لزوماً عینیت تاریخی نداشته و چه بسا بازتولید بسیاری از انگیزش‌های رقابتی و هویتی دوره‌های متأخر باشد. پژوهش حاضر با تکیه بر این پیش‌فرض به تحلیل روایات اریکه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که روایات اریکه بیش از آن‌که نشان‌دهنده یک سیر تاریخی اصیل و منعکس‌کننده برخورد پیامبر (ص) با اندیشه قرآن‌گرایی و حدیث‌ستیزی باشد، محصول تقابلی است که بعدها اهل حدیث در برخورد با دیگر جریان‌ها آن را مدیریت می‌کرد. تفکر قرآن‌گرایی که مانعی جدی در مسیر حدیث‌گرایی محسوب می‌شد؛ جریان حدیث‌گرا را بر آن داشت تا با نقل گسترده روایات اریکه از زبان پیامبر (ص) که به مذمت حدیث‌ستیزان و قرآن‌گرایان می‌پردازد، پایگاه جریانی خویش را در میان مسلمانان محکم کند.

کلیدواژه‌ها

روایات اریکه، اصحاب حدیث، قرآن‌گرایی، جریان‌شناسی حدیث، نقد الحدیث، فقه الحدیث.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، بجنورد، ایران.
ahang@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

یکی از موضوعات چالشی در حوزه مطالعات حدیثی، تبیین منطقی رابطه قرآن و حدیث می‌باشد. شکل‌گیری جریان‌های مختلف فکری پیرامون این گزاره از سده نخست هجری تاکنون، حکایت از اهمیت، پیچیدگی و ضرورت تبیین آن دارد. در این حوزه دو جریان اصلی قرآن‌گرایان و حدیث‌گرایان که جریان‌های فرعی دیگری نیز از آن‌ها منشعب شده، قابل بازتعریف هستند. جریان قرآن‌گرا که با رحلت نبی مکرم اسلام (ص) از سوی خلفا مورد حمایت قرار گرفت و تا یک قرن به حیات خود ادامه داد، حدیث‌ستیزی و یا به عبارتی مبارزه با حدیث‌نگاری را وجهه همت خود ساخت. این جریان در سده‌های اخیر با عنوان قرآنیون فعالیت خود را در برخی از مناطق اسلامی از سر گرفته است (نک: آهنگ و آریان‌فر، ۱۳۹۷ش، ۵۵-۷۳).

در مقابل، جریان حدیث‌گرا که از اوایل قرن دوم هجری و همزمان با رفع محدودیت‌های حدیث‌نگاری ظهور نمود، خیلی زود توانست جریان قرآن‌گرا را به انزوا بکشانند و به عنوان جریانی قدرتمند و بی‌رقیب به حیات خود ادامه دهد.

تحلیل این دست از جریان‌های حدیثی به مثابه یک پدیده تاریخی که در گذر زمان تحولاتی را تجربه نموده‌اند و مطالعه نظام‌مند این تحولات در قالب «جریان‌شناسی» امکان‌پذیر است؛ از این رو جریان‌شناسی مطالعات حدیثی توجه حدیث‌پژوهان معاصر را به خود جلب نموده است (برای نمونه نک: پاکتچی، ۱۳۹۳ش، ۹-۲۷). مفهوم «جریان‌شناسی» با وجود نوپا بودن، از جمله مفاهیمی است که در فضای علمی و فکری دوران معاصر با بسامد بالایی تکرار شده است. این مفهوم عموماً به عناوینی چون «فکری»، «سیاسی»، «فرهنگی» اضافه شده و ترکیب «جریان‌شناسی فکری/فرهنگی/سیاسی» را شکل می‌دهد (نک: ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸ش، ۱۳۳).

جریان‌شناسی دانشی است که درباره جریان‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و یا اجتماعی بحث می‌کند. در روند جریان‌شناسی، پیدایی، تطور و زوال جریان‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد (احمدی حاجیکلاسی، ۱۳۸۶ش، ۲۹-۴۴). جریان‌شناسی یک ضرورت انکارناپذیر در حوزه مطالعات تاریخی صدر اسلام هم محسوب می‌شود و یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که جریان‌شناسی در آن ره‌گشاست و نتایج علمی خوبی به بار آورده جریان‌شناسی مطالعات حدیثی است (نک: گرامی، ۱۳۹۸ش، ۸۵). به باور برخی یک اندیشه نظام‌مند زمانی می‌تواند به یک جریان تبدیل شود که از پایگاه اجتماعی برخوردار بوده و به صورت یک تشکل اجتماعی ظاهر شود (علوی،

۱۴۰۰ش، ۲۱). این اندیشه یا گروهی که حامی آن هستند به هر علتی در دید جامعه عصر خود متمایز شده و برای اکثریت آن جامعه و یا نزد طیف‌های تأثیرگذار اجتماعی شناخته شده و محل اشاره می‌باشند (گرامی، ۱۳۹۶ش، ۳۷).

بر این اساس تفکیک میان باور حقیقی یک فرد و یا اندیشه فردی وی و تصور جامعه از آن باور و اندیشه بسیار مهم است. از همین جاست که جریان‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و آنچه در این جا حائز اهمیت است نوع تصور و ذهنیت جامعه درباره یک باور است. البته این بدان معنا نیست که لزوماً بین باور شخصی فرد و ذهنیت جامعه از آن، رابطه این‌همانی برقرار باشد؛ بلکه در بسیاری از موارد، ذهنیت اجتماعی از یک اندیشه متفاوت با اصل آن باور است و آنچه زمینه‌ساز شکل‌گیری یک جریان می‌شود چه بسا «احساس تقابل و اختلاف» و نه «وجود تقابل و اختلاف نفس‌الامری» باشد. از این رو می‌توان گفت ملاک شکل‌گیری و تمایز بسیاری از جریان‌ها «حس تقابل» است نه «وجود تقابل» (گرامی، همان). این نکته درباره گزارشات تاریخی متون کهن نیز صادق است. گاهی یک روایت بر خلاف آنچه جریان حدیثی غالب ادعا می‌کند و یا به دنبال اثبات آن است تعلق به یک جریان اجتماعی متقدم ندارد؛ بلکه بازتاب دغدغه‌های جریان‌ی متأخر است که تلاش می‌کند با پیوند زدن خود به گذشته، به پایگاهی محکم دست پیدا کند. روایات موسوم به اریکه نمونه مناسبی برای این دست مطالعات می‌باشد که در ادامه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که فارغ از آنچه شارحان حدیث اهل سنت در ذیل روایات اریکه گفته‌اند (نک: بغوی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۰۱) و یا حدیث‌پژوهان معاصر شیعه در ذیل دلایل منع تدوین حدیث بدان پرداخته‌اند (نک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۵۰۸؛ معارف، ۱۳۹۸ش، ۹۳)، تک‌نگاره‌هایی به صورت مستقل «روایات اریکه» و یا موضوع «جریان‌شناسی» را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ از جمله مقاله «حدیث اورنگ؛ بازخوانی حدیث اریکه به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت»، که نویسنده ضمن اشاره به ضعف سندی روایت، استناد بدان را در اثبات گزاره «و حیانی بودن سنت» مورد تشکیک قرار می‌دهد (تمسکی بیدگلی، ۱۳۹۸ش، ۱۲۷) و مقاله «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره» (امیرخانی، ۱۳۹۱ش، ۱۲۶-۱۴۶).

آنچه پژوهش حاضر را از این دست مطالعات به ویژه مقاله نخست متمایز می‌سازد، نگاهی از سنخ تاریخ‌اندیشه با رویکرد جریان‌شناسی می‌باشد که در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین بدان پرداخته نشده است.

۲. سیر تطور روایت در گذر زمان

روایات اریکه در بازه زمانی قرن سوم تا اواخر قرن ۵ هجری؛ در ۱۸ منبع از مصادر اولیه اهل سنت وجود داشته است. این به غیر از جوامع روایی متأخر و تفاسیری است که روایت را با همان متون و اسناد پیشین گزارش نموده‌اند. انتخاب این بازه زمانی به خاطر آن است که شافعی (م ۲۰۴ق) و عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق) در سال‌های نخست سده سوم هجری نخستین تحریرها از روایات اریکه را به دست داده‌اند و خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) متفاوت ترین گزارش را آورده است. به جز بخاری (م ۲۵۶ق) و مسلم نیشابوری (م ۲۶۱ق)، پیشینه محدثان اهل سنت این روایات را گزارش کرده‌اند. منابعی که روایت مزبور را آورده‌اند به ترتیب زمانی عبارتند از: مسند شافعی (م ۲۰۴ق) (شافعی، ۱۴۰۰ق، ۱:۱۵۱)، مصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۱۰:۴۵۳)، مسند حمیدی (م ۲۱۹ق) (حمیدی، ۱۹۹۶م، ۱:۴۷۳)، مسند ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) (ابن ابی شیبه، ۱۹۹۷م، ۲:۴۰۳)، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۳۹:۲۸۸)، سنن دارمی (م ۲۵۵ق) (دارمی، ۱۴۰۷ق، ۱:۱۵۳)، سنن ابن ماجه (م ۲۷۳ق) (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ۱:۱۰)، سنن ابوداود (م ۲۷۵ق) (ابوداود، ۱۴۳۰ق، ۴:۶۵۶)، سنن ترمذی (م ۲۷۹ق) (ترمذی، ۱۹۹۶م، ۴:۳۹۸)، الأحاد و المثنی ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ق) (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ۳:۴۴)، مسند بزّار (م ۲۹۲ق) (بزّار، ۲۰۰۹م، ۱۵:۱۷۲)، مسند ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ق) (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق، ۳:۳۴۶)، صحیح ابن حبان (م ۳۵۴ق) (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱:۲۵)، سنن دارقطنی (م ۳۸۵ق) (دارقطنی، ۱۴۱۴ق، ۱:۱۸۱)، الإبانة الكبرى ابن بطة عکبری (م ۳۸۷ق) (ابن بطة عکبری، ۱۴۱۵ق، ۱:۲۶۵)، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید ابن عبدالبرّ (م ۴۶۳ق) (ابن عبدالبرّ، ۱۳۸۷ق، ۴:۲۲۰) و الکفایة فی علم الروایة خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷ق، ۱۱).

این گزارش‌ها ادعا می‌کنند که دست‌کم هشت نفر از صحابه این روایت را از پیامبر (ص) شنیده‌اند. در این میان نام افرادی چون مقدم بن معدیکرب، ابوهریره، ابورافع، عرباض بن ساریه، جابر بن عبدالله، ابن عمر و ابن عباس به ترتیب با بسامد بیشتری تکرار شده است.

۲-۱. نخستین تحریرها از روایات اریکه

شافعی (م ۲۰۴ق)، عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق) و حمیدی (م ۲۱۹ق) نخستین محدثانی هستند که روایات اریکه را نقل کرده‌اند. حمیدی بی هیچ کم و کاستی در سند و متن،

صرفاً آنچه را شافعی نقل نموده، گزارش می‌کند. در این میان عبدالرزاق به واسطه معمر بن راشد دو گزارش مرسل از دو استاد بصری خود؛ یعنی قتاده و حسن بصری آورده که در آن‌ها هیچ اشاره‌ای به لفظ اریکه نشده است. در گزارش نخست قتاده (م۱۱۸م) ادعا می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «هَلْ عَسَى أَحَدُكُمْ أَنْ يُكَذِّبَنِي وَهُوَ مُرْتَفِقٌ قَالَ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ يُحَدِّثُ عَنِّي بِالْحَدِيثِ فَيَقُولُ: مَا قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۴۵۳:۱۰).

در گزارش دوم حسن بصری به نقل از پیامبر (ص) می‌گوید: «هَلْ عَسَى أَحَدُكُمْ أَنْ يُكَذِّبَنِي وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى حَشَايَاهُ يُحَدِّثُ عَنِّي بِالْحَدِيثِ، فَيَقُولُ: مَا قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَمَنْ لَنَا بِذَلِكَ» (همان). به هم ریختگی عبارات این دو گزارش محدثان بعدی را بر آن داشت تا به اصلاح متن آن پردازند. گزارش ابویعلی موصلی (م۳۰۷ق) از جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص)، به عنوان نزدیک‌ترین ویرایش از روایات عبدالرزاق، چنین است: «عَسَى أَنْ يُكَذِّبَنِي رَجُلٌ وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي، فَيَقُولُ: مَا قَالَ ذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟، دَعْ هَذَا وَهَاتِ مَا فِي الْقُرْآنِ: زودا فردی بر من دروغ ببندد و چون حدیثی از من به او برسد در حالی که بر تختش تکیه زده می‌گوید: رسول خدا چه گفته؟ این‌ها را رها کن و قرآن را بیاور» (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق، ۳:۳۴۶).

احتمالاً این دو گزارش مرسل نخستین تحریرها از روایات اریکه باشد که هنوز سادگی خود را از دست نداده و دچار تغییر و تحولات ویرایشی نشده است. با وجود این که این دو گزارش کمتر شناخته شده است و به واسطه ضعف سندی و عدم انتقان عبارات مورد توجه محدثان بعدی قرار نگرفته؛ اما دو عبارت «وَهُوَ مُرْتَفِقٌ» و «هُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى حَشَايَاهُ» که صرفاً در این دو گزارش آمده، بعدها توسط دیگر محدثان اهل سنت با عبارت مشهور «وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى أَرِيكَتِهِ» جایگزین شد.

۲-۲. نقش شافعی در تثبیت گفتمان اصحاب حدیث با تکیه بر روایات اریکه

شافعی (م۲۰۴ق) به عنوان حلقه واسطه اصحاب حدیث متقدم و اصحاب حدیث متأخر (پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ۱۰۶)، نقش بی‌بدیلی در تثبیت گفتمان اصحاب حدیث و به حاشیه راندن گفتمان اصحاب رأی داشت. وی به منظور در هم شکستن هیمنه گفتمانی اصحاب رأی تا آنجا پیش رفت که حتی رویه‌ی هم مسلکان پیشین خود همچون مالک بن انس

۱. مُرْتَفِقٌ أَيْ: مُتَّكِيٌّ (حربی، ۱۴۰۵ق، ۲:۳۵۵).

۲. حشایا جمع حشی هم ظاهر و برآمدگی شکم را گویند و هم بالشتی که بدان تکیه زنند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۴۷۱).

(م ۱۷۹ق) را نیز برتافت و با ارائه تعریفی مصیّق از سنت، آثار منقول از صحابه و تابعان را که به نوعی می‌توانست رأی شخصی آنها محسوب شود، از دایره شمول سنت خارج نمود. اگر تا پیش از این محدثانی چون مالک و اوزاعی برای دیدگاه صحابه و تابعان اعتبار و جایگاهی قائل بودند؛ اما شافعی تقلید از رأی صحابه و تابعان را حجت نمی‌داند؛ مگر آن دسته از روایاتی که منسوب به پیامبر (ص) باشد. بر خلاف دیدگاه کسانی که معتقدند شافعی در راستای نزدیک کردن دیدگاه اصحاب حدیث و اصحاب رأی دست به چنین اقداماتی زده (نک: قاسم‌پور و مهمان‌نواز، ۱۳۹۴ش، ۱۲۴)؛ اما این اقدام وی را باید در راستای غلبه بر دیدگاه اصحاب رأی به حساب آورد.

شافعی برای نیل به این مقصود از هیچ تلاشی فروگذار نبود. توجه به روایات اریکه و برجسته نمودن آنها در همین راستا قابل ارزیابی است. شافعی نخستین کسی است که در گزارش خویش از روایات اریکه، عبارت «مُنْكَيِّ عَلَيَّ أُرِيكَتِه» را وارد فضای گفتمانی این روایات نمود. وی برای روایات اریکه دو طریق در اختیار ما قرار می‌دهد. طریق مرسلی که در طبقه تابعان توسط محمد بن منکدر از رسول خدا (ص) نقل شده و طریق دیگری که تلاش می‌کند خود را تا درجه حدیث مرفوع بالا بکشد و به ابورافع غلام آزاد شده پیامبر (ص) منسوب است. سفیان بن عیینه که شافعی هر دو روایتش را از او نقل می‌کند، نسبت به انتساب روایت به پیامبر (ص) تردید داشت و اعتراف می‌کرد که نسبت به طریق مرسل محمد بن منکدر حافظ‌تر است؛ چرا که ابتدا آن را سماع نموده و سپس روایت ابورافع از رسول خدا (ص) را دریافت کرده است (شافعی، ۱۴۰۰ق، ۱: ۱۵۱؛ حُمَیدی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۷۳).

شافعی (م ۲۰۴ق)، در جدی‌ترین اثر فقهی و حقوقی خویش؛ یعنی کتاب الأُم، در فضایی جدلی، از روایت اریکه رونمایی می‌کند. فردی که با وی مناظره می‌کند دست کم آن گونه که شافعی گزارش نموده، قرآن کریم را معیار سنجش روایات می‌دانسته و در این خصوص به روایتی نبوی (ص) استناد می‌جوید که حضرت فرمود: «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ الْقُرْآنَ؛ فَإِنْ وَافَقَهُ فَأَنَا قُلْتُهُ وَإِنْ خَالَفَهُ فَلَمْ أَقُلْهُ» (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۷: ۱۶). و در جایی دیگر به سند خویش می‌گوید: پیامبر (ص) بعد از اینکه شنید یهود بر عیسی (ع) دروغ می‌بندند، بر منبر شد و فرمود: «إِنَّ الْحَدِيثَ سَيَفْشُو عَنِّي فَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُوَافِقِ الْقُرْآنَ فَهُوَ عَنِّي وَ مَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُخَالِفِ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنِّي: بعد از من حدیث فراگیر خواهد شد، هر چه به شما می‌رسد چنانچه موافق قرآن باشد، از جانب من است و هر چه مخالف قرآن باشد از من نیست» (همو، ۳۳۹: ۷).

شافعی با این ادعا که روایت مزبور در بین محدثان، غیر مشهور است، به رد استدلال مدعی پرداخته و در مقابل به روایت اریکه استناد می‌جوید. او به سند خویش از ابورافع از رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند: «لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَكِنًا عَلَيَّ أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ: مَا نَدْرِي، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَا: مبادا بینم فردی از شما در حالی که بر تخت تکیه زده درباره اوامر و نواهی من که به او می‌رسد، چنین بگوید: ما تابع آن چیزی هستیم که صرفاً در کتاب خدا آمده و جز آن، چیزی را [حجت] نمی‌دانیم» (شافعی، بی تا، ۱۶:۷؛ همو، ۱۴۰۰ق، ۱۵۱:۱؛ همو، ۱۴۲۷ق، ۳:۱۳۲۹؛ همو، ۱۴۲۳ق، ۱:۵۳).

گفتمانی که شافعی ناخواسته به عنوان گفتمان رقیب معرفی می‌کند، با عنوان روایات عرضه، در میان محدثان شیعه شناخته و مشهور بود؛ اما محدثان نخستین اهل سنت، این روایات را به دیده انکار می‌نگریستند (برای آگاهی از دیدگاه مخالفان روایات عرضه ر.ک: نوروزی، نقی‌زاده و مرتضوی، ۱۳۹۳ش، ۱۳۱-۱۵۹). با این وجود رگه‌هایی از این اندیشه در پاره‌ای از گزارشهای سنی قابل ردیابی است. در ربع پایانی قرن چهارم هجری دست کم دو نفر از محدثان اهل سنت، گزارشی مشابه آنچه شافعی نقل کرده بود؛ البته با افزوده‌ای در خور توجه به دست می‌دهند. دارقطنی (م ۳۸۵ق) و ابن بَطَّه عَکْبَرِي (م ۳۸۷ق) به سندی مشابه از ابن عمر از پیامبر (ص) روایت نموده‌اند که حضرت خطاب به عمر بن خطاب، فرمود: «يَا عُمَرُ، لَعَلَّ أَحَدَكُمْ مُتَكِنٌ عَلَيَّ أَرِيكْتِهِ ثُمَّ يَكْذِبُنِي، مَا جَاءَكُمْ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ وَافَقَهُ، فَإِنَّا قُلْتُهُ، وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْهُ فَلَمْ أَقُلْهُ» (ابن بَطَّه عَکْبَرِي، ۱۴۱۵ق، ۱:۲۶۵؛ دارقطنی، ۱۴۱۴ق، ۱:۱۸۱).

این گزارش که شافعی ترجیح می‌دهد عبارت «یا عمر» را از ابتدای آن حذف کند، چه یک تحریر اصالتاً سنی باشد و چه ریشه در گفتمان رقیب داشته باشد، از جریانی حکایت دارد که عمر بن خطاب را مصداق روشن روایات اریکه می‌دانست. اینکه حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) بعد از نقل روایات اریکه، از اقدام عمر در حبس ابن مسعود، ابودرداء و ابوذر به خاطر نقل روایت از پیامبر (ص)، سخن می‌گوید (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۱:۱۸۱) از شهرت این انگاره و جریان حکایت دارد. با این وجود، شافعی و اصحاب حدیث توانستند نوک پیکان این روایات را از مصداق روشن آن یعنی خلیفه دوم به سوی مخالفان خود از اصحاب رأی و قرآن‌گرایان، تغییر دهند.

به هر روی، این نخستین گزارش‌ها از روایات اریکه و نحوه تعامل شافعی با آن‌ها، از دو جریان حکایت دارد؛ یکی جریان قرآن‌گرا که قائل به محوریت علی الإطلاق قرآن

و یا محوریت قرآن در مقام اعتبارسنجی روایات بود و دیگری جریان حدیث‌گرا، که در دهه‌های پایانی سده دوم هجری از چنان اقتداری برخوردار شده بود که اوزاعی (م ۱۵۷ق) به نقل از اساتیدش آشکارا ادعا می‌کرد «الْقُرْآنُ أَحْوَجُ إِلَيَّ السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْقُرْآنِ: نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است» و یا «السُّنَّةُ قَاضِيَةٌ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ قَاضِيًا عَلَيَّ السُّنَّةِ»؛ یعنی سنت بر قرآن حاکم است و نه بر عکس (نک: سعیدبن منصور، ۱۴۳۳ق، ۵:۸؛ مروزی، ۱۴۰۸؛ ۳۳؛ ابن‌شاهین، ۱۴۱۵ق، ۴۶).

شافعی همچنین نخستین کسی است که به صورتی آشکار از نزاع بین قرآن‌گرایان و اهل حدیث پرده برمی‌دارد. وی در کتاب جماع‌العلم نخستین نشانه‌های این نزاع را چنین بیان می‌کند: از هیچ کسی که ادعای علم دارد یا دیگران وی را عالم می‌دانند، نشنیده‌ام که وجوب گردن نهادن به دستورات پیامبر (ص) را که خداوند متعال لازم شمرده، إنکار کند یا جز به قرآن و سنت رسول الله (ص) التزام داشته باشد. هیچ کس در وجوب پذیرش اخبار رسیده از رسول خدا (ص) تردیدی روا نداشته جز گروهی که به زودی دیدگاهشان را بیان خواهم نمود (شافعی، ۱۴۲۳ق، ۱:۳).

شافعی در ادامه مخالفان حدیث را در سه حیطه دسته‌بندی می‌کند: گروه نخست که از آن‌ها با عنوان «الطائفة التي ردت الأخبار كلها» یاد می‌کند، حدیث ستیزانی هستند که هیچ حدیثی را بر نمی‌تابند، گروه دوم کسانی هستند که کارکرد حدیث را صرفاً تبیین احکام و مفاهیم موجود در قرآن می‌دانند و در حقیقت مخالف کارکرد نوگستری حدیث محسوب می‌شوند. نهایتاً گروه سوم مخالفان خبر واحد هستند (همان). البته شافعی گروه‌های رقیب را مشخص نکرده و ترجیح داده نامی از آنها نبرد. سایر بزرگان اهل حدیث هم اشاره‌ای به این افراد نکرده‌اند. بعدها خضری بک در تاریخ التشریح الاسلامی ادعا می‌کند که شافعی در مناظره‌اش با اصحاب رأی، قرآن‌گرایی و مخالفت با حدیث را به گروهی از اهالی بصره نسبت می‌دهد. وی احتمال می‌دهد با توجه به آنکه بصره در آن روزگار مرکز مجادلات کلامی گروه‌های مهمی چون معتزله بوده است و بیشتر معتزلیان در بصره رشد نموده‌اند، احتمالاً افراد مورد اشاره شافعی از معتزلیان بصره باشند (خضری بک، ۱۴۲۷ق، ۱۴۷).

این تحلیل چندان دور از واقعیت نمی‌نماید، به ویژه وقتی می‌بینیم عبدالرزاق صنعانی، هر دو گزارش مرسل خود را از اساتید بصری یعنی قتاده و حسن بصری نقل نموده است. فارغ از مرسله بودن این دو گزارش، تحلیل آن‌ها از منظر تاریخ اندیشه و با رویکرد جریان‌شناسی حاکی از آن است که در بصره، برخی، احادیث رسول خدا (ص)

را انکار می‌کردند و یا دست‌کم دیگران آن‌ها را با این ویژگی می‌شناختند. اشکال عمده آن‌ها به روایات، گویا در مرحله ثبوت بود و نه اعتبار؛ از این رو می‌گفتند: «مَا قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)». به مرور زمان این موضع‌گیری در قبال حدیث به حدیث‌ستیزی تعبیر شد؛ از این رو شافعی که چند سال پیش از عبدالرزاق صنعانی فوت نموده و از نظر زمانی معاصر محسوب می‌شوند، به شدت با این موضع‌گیری به مقابله بر می‌خیزد. در نخستین سال‌های سده چهار هجری آن‌گونه که ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ق) گزارش می‌کند نیز، این سخن به گونه‌ای تفسیر شد که از آن تقابل با حدیث و گرایش به قرآن استنباط می‌شد: «دَعَّ هَذَا وَهَاتِ مَا فِي الْقُرْآنِ» (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳۴۶). بنابراین می‌توان ادعا نمود که روایات اریکه به شافعی و اصحاب حدیث این فرصت را داد تا با استناد به این روایات، هر گونه اندیشه حدیث‌ستیزی را به شدت سرکوب کنند. بعد از شافعی نیز این روایات دستمایه‌ای شد برای مبارزه با اندیشه قرآن‌گرایی و تثبیت حدیث‌گرایی.

۲-۳. گزارش‌های متنوع از روایات اریکه

بررسی گزارش‌های منابع نزدیک به سال‌های میانه سده سوم هجری نشان می‌دهد که محدثان تلاش می‌کردند به نمونه‌های متنوع‌تری از روایات اریکه دست یابند. هنوز قرن سوم هجری به نیمه نرسیده بود و مدت زیادی از نخستین تحریرهای روایات اریکه نگذشته بود که گزارش‌های متنوعی هم از حیث سند و هم از حیث محتوا به حلقه‌های حدیثی و منابع مکتوب راه یافت. اگر تا پیش از این با چند روایت عمدتاً مرسل روبرو بودیم، در مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، با طیف متنوع‌تری از راویان و صحابه‌ای روبرو هستیم، که ادعای سماع روایات اریکه را از پیامبر (ص) داشته‌اند.

احمد بن حنبل، روایات اریکه را از ابورافع، ابوهریره و مقدم بن معدیکرب گزارش کرده است. روایتی را که پیش از این شافعی و حمیدی به واسطه ابن عیینه از ابورافع نقل کرده بودند، احمد بن حنبل با تغییر اندکی به واسطه ابن لهیعه از ابورافع چنین نقل می‌کند: «الْأَعْرَفَنَّ مَا يَبْلُغُ أَحَدَكُمْ مِنْ حَدِيثِي شَيْءٌ وَهُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَيَّ أَرِيكَتِهِ فَيَقُولُ: مَا أَحَدٌ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: به خوبی می‌دانم که [بعد از من] چون حدیثی به یکی از شما برسد، در حالی که بر تخت خویش تکیه زده خواهد گفت: این را در کتاب خدا ندیده‌ام» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۳۹: ۲۸۸). اگر تغییر اسلوب نفی «أَلَا أَلْفَيْنَنَّ: مبدا بینم» که در تعبیر شافعی وجود داشت به اسلوب تأکید «الْأَعْرَفَنَّ: بی شک می‌دانم» که در این جا

آمده مهم تلقی شود، در حقیقت روایت مزبور از کارکرد تحذیری به کارکرد پیشگویانه تغییر ماهیت داده است.

در روایت دیگری که احمدبن حنبل به سند خویش از ابوهیره نقل می‌کند، راوی با نگاهی به روایات عرضه و با هدف کارکردزدایی از این روایات دست به نقل به معنای هدف‌مندی زده است. در این روایت ادعا شده است که رسول خدا (ص) فرمود: «لَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ أَتَاهُ عَنِّي حَدِيثٌ وَهُوَ مُتَكَيِّ فِي أَرِيكْتِهِ فَيَقُولُ أَتَلُوا عَلَيَّ بِهِ قُرْآنًا مَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ خَيْرٍ قُلْتُهُ أَوْ لَمْ أَقُلْهُ فَأَنَا أَقُولُهُ وَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي مِنْ شَرِّ فَأَنَا لَا أَقُولُ الشَّرَّ: مبادا بینم هیچ یک از شما را در حالی که بر تخت خویش تکیه زده و چون احادیث من بر او عرضه شود، بگوید: برای من از قرآن تلاوت کنید (دلیل بیاورید). [بدانید] اگر مطلبی از جانب من به شما رسید که مشتمل بر خیری است، چه آن را گفته باشم و چه نگفته باشم، از من بدانید؛ ولی اگر در آن شر بود، من سخن شر نمی‌گویم» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۱۴:۴۰۰).

فقره پایانی روایت که ادعا می‌کند پیامبر (ص) فرموده: «اگر مطلب خیری بود، چه آن را گفته باشم و یا نگفته باشم از من بدانید» در حقیقت در راستای خاصیت‌زدایی از روایات عرضه، قابل ارزیابی است؛ چراکه در این صورت دیگر نیازی به عرضه روایات بر قرآن نیست. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، محدثان اهل سنت به شدت با روایات عرضه مخالف بودند و شافعی در مقابل استناد رقیب به روایات عرضه ادعا می‌کرد که از نظر وی این روایات فاقد اساس هستند (شافعی، بی‌تا، ۷:۱۶).

کمی پیش از احمدبن حنبل، ابوبکر بن ابی‌شیبه (م ۲۳۵ق) روایتی از مقدم‌بن معدیکرب نقل می‌کند که نقطه عطفی در این زمینه محسوب می‌شود و تقریباً تمامی محدثان بعدی آن را روایت نموده‌اند. مقدم‌بن معدیکرب ادعا می‌کند که رسول خدا (ص) خوردن برخی از چیزها مثل گوشت الاغ را حرام اعلام کرد و سپس فرمود: «يُوشِكُ الرَّجُلُ يَتَكَيُّ عَلَى أَرِيكْتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَا وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَا، أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ: به زودی فردی که بر اریکه قدرت تکیه می‌زند، چون حدیثی از من بر او خوانند، می‌گوید: بین ما و شما کتاب خدا حاکم است، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام می‌داریم. آگاه باشید که آنچه رسول خدا حرام نماید همچون آن چیزی است که خدا حرام نموده است» (ابن ابی‌شیبه، ۱۹۹۷م، ۲:۴۰۳؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ۱:۱۵۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۵:۵۱۶). افزوده پایانی روایت؛ یعنی عبارت «أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ

اللَّهِ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» انعکاسی از اندیشه و جریانی است که بر انگاره همسانی قرآن و سنت تأکید داشتند.

احمد بن حنبل دو تحریر دیگر از روایت فوق به نقل از مقدم بن معدیکرب به دست می‌دهد. در تحریر نخست به روایت عبدالرحمن بن ابی عوف جُرْشِی از مقدم بن معدیکرب شاهد متنی توسعه یافته هستیم که نسبت به تمامی متون پیشین اطلاعات افزوده تری در اختیار ما قرار می‌دهد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ؛ أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، لَا يُوشِكُ رَجُلٌ يَنْشِي سَبْعَانَ عَلَى أَرِيكْتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحْلُوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَاحْرَمُوهُ. أَلَا لَا يَجِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْحَمَارِ الْأَهْلِيِّ وَلَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ إِلَّا وَلَا لُقْطَةً مِنْ مَالٍ مُعَاهَدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَغْنِي عَنْهَا صَاحِبُهَا... بدانید که کتاب/قرآن و همانند آن به من عطا شده، به زودی فردی شکم‌باره در حالی که بر تخت خویش تکیه زده خواهد گفت: بر شما باد رجوع به قرآن، فقط حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بدانید. بدانید که خوردن گوشت الاغ و درندگان بر شما حرام است، همچنین شیء پیدا شده از اهل کتاب هم پیمان، نیز بر شما حرام است، مگر آنکه صاحبش به آن نیاز نداشته باشد...» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۲۸:۴۱۰).

فقره نخست روایت؛ یعنی عبارت «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ؛ أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» به وضوح برداشتی است آزاد از فقره پایانی روایت ابن ابی شیبیه با عبارت «وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»، با این تفاوت که در روایت ابن ابی شیبیه امکان استناد افزوده پایانی روایت به راوی وجود دارد؛ اما در این روایت، عبارت مورد اشاره بر لسان رسول خدا (ص) ساخته شده است. تفرّد و غرابت این افزوده در روایت عبدالرحمن بن ابی عوف جُرْشِی از مقدم بن معدیکرب، در پژوهشی پیشین تبیین و اثبات شده است. نویسنده به درستی معتقد است روایت اریکه با گزاره «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»، علیرغم مشهور بودن، از نظر مصطلح الحدیث «حدیث غریب» محسوب می‌شود؛ زیرا روایت اریکه با عبارت فوق الذکر در طبقه صحابه تنها توسط مقدم بن معدیکرب و در طبقه تابعین صرفاً توسط عبدالرحمن بن ابی جوف جرشِی نقل شده است. (ر.ک: تمسکی بیدگلی، ۱۳۹۸ش، ۱۲۷-۱۴۷).

در تحریر دوم که حسن بن جابر از مقدم بن معدیکرب نقل می‌کند، زمان صدور روایات اریکه را با محدوده زمانی فتح خیبر پیوند می‌زند: «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ أَشْيَاءَ ثُمَّ قَالَ: يُوشِكُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْذِبَنِي وَهُوَ مُتَكِنٌ عَلَى أَرِيكْتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِي

فَيَقُولُ...» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۲۸:۴۲۹). تعیین این محدوده زمانی کافی بود تا کمی بعد، دیگر محدثان اهل سنت از روایاتی رونمایی کنند که این مسأله را روشن تر بیان کرده است. در سال‌های پایانی سده سوم هجری ابوداؤد (م۲۷۵ق) و ابن ابی عاصم (م۲۸۷) هر دو به سند خویش از عرباض بن ساریه متنی را گزارش می‌کنند که نسبت به تمامی گزارش‌های پیشین طولانی تر است. در این روایت می‌خوانیم که: رسول خدا (ص) و تعدادی از صحابه وارد خیبر شدند، رئیس خیبر که فردی بد برخورد بود (كَانَ رَجُلًا مَنكَرًا مَرَادًا)، به پیامبر (ص) اعتراض کرد که با چه حقی هم ستوران ما را ذبح می‌کنید «تَذْبَحُوا حُمْرَنَا» و میوه‌های ما را می‌خورید و هم وارد خانه‌های ما شده، زنان ما را کتک می‌زنید؟

حضرت (ص) [از ابن اقسام صحابه] عصبانی شدند و به عبدالرحمن بن عوف دستور دادند تا ندای «الصلاة جامعة» سر دهند تا همه جمع شوند، آن گاه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَحِلَّ لَكُمْ بَيُوتَ الْمُكَاتِبِينَ إِلَّا بِإِذْنٍ، وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ، وَلَا تَضْرِبُوا نِسَاءَهُمْ، أَمْ حَسِبَ أَمْرُؤُكُمْ مِنْكُمْ وَقَدْ شَبِعَ حَتَّى بَطَنَ وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى أَرِيكْتِهِ لَا يَظُنُّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَمَ شَيْئًا إِلَّا مَا فِي الْقُرْآنِ، أَلَا إِنِّي قَدْ حَدَّثْتُ وَوَعَّظْتُ بِأَشْيَاءَ هِيَ مِثْلُ الْقُرْآنِ أَوْ أَكْثَرُ، وَأَنْتُمْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ مِنَ السَّبَاعِ كُلِّ ذِي نَابٍ، وَلَا الْحُمْرُ، وَلَا تَدْخُلُوا بَيُوتَ الْمُكَاتِبِينَ إِلَّا بِإِذْنٍ، وَ...: خداوند متعال ورود بدون اجازه به خانه اهل کتاب هم‌پیمان و خوردن اموال آن‌ها و کتک زدن زنانشان را بر شما روا نداشته، گو این که فردی شکم‌باز در حالی که بر تخت خویش تکیه زده، چنین می‌پندارد که محرمات الهی، تنها آن چیزی است که در قرآن آمده، بدانید که من سخنان و مواعظی برای شما آورده‌ام که هم سنگ قرآن و یا بیشتر است؛ از جمله: حرمت خوردن گوشت درندگان و گوشت الاغ و حرمت ورود بدون اجازه به خانه هم‌پیمانان و...» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ۳:۴۴؛ با کمی تغییر در ابوداؤد، ۱۴۳۰ق، ۴:۶۵۶).

در گزارشات پیشین هیچ پیوندی بین ماجرای خیبر و روایت اریکه دیده نمی‌شود. در روایتی که احمدبن حنبل از عرباض بن ساریه نقل کرده، نه تنها شاهد چنین تفصیلی نیستیم؛ که به عبارت «وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى أَرِيكْتِهِ» نیز هیچ اشاره‌ای نشده است (احمدبن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۲۸:۳۸۴). در دیگر روایات احمد بن حنبل نیز که به غزوه خیبر اختصاص دارد، هیچ حرفی از عبارت مورد اشاره به میان نیامده است. در یکی از این گزارش‌ها مقدم بن معدی‌کرب ادعا می‌کند که: در رکاب خالد بن ولید می‌جنگیدیم، اصحاب و یاران هوس خوردن گوشت کردند؛ از این رو اسبی را به بند کشیدند و از

من اجازه خواستند تا آن را ذبح کنند. من نیز در این خصوص از خالد بن ولید مشورت گرفتم، خالد گفت: «عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَزْوَةَ خَيْبَرَ فَأَسْرَعَ النَّاسُ فِي حَطَائِرِ يَهُودَ فَقَالَ: يَا خَالِدُ نَادِ فِي النَّاسِ أَنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ لَا يَدْخُلُ الْحَجَّةَ إِلَّا مُسْلِمٌ، فَفَعَلْتُ فَقَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا بِالْكُمْ أَسْرَعْتُمْ فِي حَطَائِرِ يَهُودَ أَلَا لَا تَحِلُّ أَمْوَالُ الْمُعَاهِدِينَ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَرَامٌ عَلَيْكُمْ حُمْرُ الْأَهْلِيَّةِ وَالْإِنْسِيَّةِ وَخَيْلُهَا وَبِغَالِهَا وَكُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَكُلُّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۱۹:۲۸؛ در گزارشی مشابه، ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ۲۹:۲؛ با تلخیص در ابوداود، ۱۴۳۰ق، ۵:۶۲۳).

شبهه این ماجرا را احمد بن حنبل از سایر صحابه همچون جابر بن عبدالله و ابو ثعلبه خُشَنی نیز روایت نموده است: «عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَيْبَرَ وَالنَّاسُ جِياعٌ فَأَصَبْنَا بِهَا حُمْرًا مِنْ حُمْرِ الْإِنْسِ فَذَبَحْنَاهَا، قَالَ: فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ (ص) فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَنَادَى فِي النَّاسِ: أَنَّ لِحُومِ حُمْرِ الْإِنْسِ لَا تَحِلُّ لِمَنْ شَهِدَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: ... لَا تَحِلُّ النَّهْيُ وَلَا يَحِلُّ كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَلَا تَحِلُّ الْمُحْتَمَةُ: به همراه پیامبر (ص) در غزوه خیبر حضور داشتیم، در حالی که همگی گرسنه بودند بر تعدادی الاغ اهلی دست پیدا کرده آنها را سر بریدیم، چون خبر به پیامبر (ص) رسید به عبدالرحمن بن عوف دستور داد که در بین مردم اعلام کند: گوشت الاغ اهلی بر کسانی که به پیامبری من شهادت می دهند حرام است، همچنین غارت کردن و گوشت حیوانات دارای چنگال و حیواناتی که به هنگام شکار مخفی می شوند [مثل خرگوش]» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۲۹:۲۷۷؛ ۲۲:۳۵۴).

۲-۴. حشویه و روایات اریکه

در میان تمامی تحریرهای موجود از روایات اریکه، تنها یک روایت به ابن عباس منسوب است که تا حدی منحصر به فرد هم می باشد. این روایت که به روشنی گزارشی متأخر محسوب می شود توسط خطیب بغدادی نقل شده است. وی به سند خویش از ابن عباس ادعا می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «مَا بَالُ أَصْحَابِ الْحَشَايَا يَكْذِبُونِي، عَسَى أَحَدُكُمْ يَتَكَبَّرُ عَلَيَّ فِرَاشِهِ يَأْكُلُ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيُؤْتِي يَحْدِثُ عَنِّي الْأَحَادِيثَ، يَقُولُ: لَا أَرَبَ لِي فِيهَا، عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ، مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا، وَمَا أَمَرَكُمُ بِهِ فَاتَّبِعُوهُ» (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷ق، ۱۱). این که منظور راوی از «اصحاب الحشایا»، جریان فکری «حشویه» می باشند و یا خیر دقیقاً مشخص نیست. نه خطیب بغدادی و نه دیگر محدثان اهل سنت هیچ یک متعرض این قضیه نشده اند. با این حال روشن است

که راوی برداشتی آزاد از روایات اریکه به دست داده و چه بسا نقل به معنای نخستین تحریرها از روایات اریکه باشد، آنجا که عبدالرزاق صنعانی در گزارشی منسوب به حسن بصری به نقل از پیامبر (ص) می‌گوید: «هَلْ عَسَى أَحَدُكُمْ أَنْ يُكْذِبَنِي وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَيَّ حَشَايَاهُ يُحَدِّثُ عَنِّي بِالْحَدِيثِ، فَيَقُولُ: مَا قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَمَنْ لَنَا بِذَلِكَ» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۴۵۳:۱۰).

با وجود آن‌که در هیچ منبعی از «حشویه» با عنوان «اصحاب الحشایا» یاد نکرده‌اند؛ اما اگر منظور واقعی راوی همان «حشویه» باشند، با توجه به طیف‌های متنوعی که به این ویژگی نامبردار شده‌اند، انتساب دیدگاه قرآن بسندگی و حدیث ستیزی بر کدام یک از آن‌ها صحیح خواهد بود؟ از میان گروه‌های مختلفی که بدین نام مشهورند بیش از همه نام خوارج و اهل حدیث به چشم می‌خورد (نک: حسینی جلالی، ۱۳۸۸ش، ۱۳:۴۹۱). اطلاق عنوان «اصحاب الحشایا» بر خوارج که به سرسختی در پذیرش روایات معروف بودند، می‌تواند مصداق روشنی از حشویه باشند که گزارش خطیب بغدادی تلاش می‌کند روایات اریکه را بر آن‌ها تطبیق دهد.

۳. نتیجه‌گیری

از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که:

روایات اریکه در فضایی جدلی و با تلاش شافعی وارد فضای گفتمانی اصحاب حدیث شد.

این روایات در پاسخ به جریان قرآن‌گرا مورد تاکید قرار گرفت، همان جریانی که با تکیه بر روایات عرضه، قائل به محوریت علی الإطلاق قرآن و یا محوریت قرآن در مقام اعتبارسنجی روایات بود.

از اواسط سده سوم هجری که احمد بن حنبل، روایات اریکه را با اسناد و متون متنوع‌تری ارائه داد، بیشینه محدثان بعدی اهل سنت این روایات را تلقی به قبول نمودند، تا جایی که متأخران، شهرت و اعتبار این روایات را غیر قابل خدشه معرفی کرده‌اند. این روایات جایی در فضای گفتمانی شیعه ندارد و تنها برخی از حدیث‌پژوهان معاصر شیعه با هدف به چالش کشیدن عملکرد خلفا در منع نگارش حدیث به این روایات استناد کرده‌اند.

آهنگ، علی، و مهدی آریان‌فر. "تحلیل انتقادی دیدگاه یحیی محمد پیرامون علم رجال شیعه؛ با تأکید بر کتاب مشکلة الحدیث". مطالعات فهم حدیث ۴، ۸ (۱۳۹۷ش): ۵۵-۷۳. doi:10.30479/

mfh.2018.1326

ابراهیم‌پور، علی، "روش‌شناسی «جریان‌شناسی» به مثابه دانشی میان رشته‌ای مبتنی بر پارادایم علم اسلامی"، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۶ (۱۳۹۸ش): ۱۳۳-۱۷۳.

ابن ابی‌شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد (م ۲۳۵ق)، مسند ابن ابی‌شیبه، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی و احمد بن فرید العزیزی، ریاض، دارالوطن، ۱۹۹۷م.

ابن ابی‌عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو شیبانی (م ۲۸۷ق)، الأحاد و المثانی، تحقیق: د. باسم الجوابرة، ریاض، دارالرایة، ۱۴۱۱ق.

ابن بَطَّه، عبیدالله بن محمد عَکَبَری (م ۳۸۷ق)، الإبانة الكبرى، تحقیق: رضا بن نَعَسَان معطی، ریاض، دارالرایة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

ابن جَبَّان بُسْتی، ابوحاتم محمد بن حَبَّان (م ۳۵۴ق)، صحیح ابن جَبَّان بترتیب ابن بلیان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

ابن شاهین، ابوحفص عمر بن احمد بغدادی (م ۳۸۵ق)، شرح مذاهب اهل السنة، تحقیق: عادل بن محمد، بی‌جا، مؤسسه قرطبه للتشریح و التوزیع، ۱۴۱۵ق.

ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳ق)، التمهید لمافی الموطأ من المعانی و الاسانید، تحقیق: مصطفی بن احمد العلوی و محمد البکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.

ابن ماجه، محمد بن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و دیگران، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.

ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (م ۲۷۵ق)، سنن ابی داود، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و محمد بللی، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.

ابویعلی موصلی، احمد بن علی (م ۳۰۷ق)، مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.

احمد بن حنبل، ابوعبدالله (م ۲۴۱ق)، مسند احمد، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.

احمدی حاجی کلانی، حمید. "جریان‌شناسی سیاسی"، رهیافت انقلاب اسلامی. ۳ (۱۳۸۶ش): ۲۹-۴۴.

احمدی میانجی، علی (م ۱۴۲۱ق)، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.

امیرخانی، علی. «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره». نقد و نظر ۱۷، ۶۶ (۱۳۹۱ش): ۱۲۶-۱۴۶.

بَزَّار، احمد بن عمرو (م ۲۹۲ق)، مسند البَزَّار، تحقیق: محفوظ الرحمن زین‌الله، المدینه المنوره، مکتبه العلوم و الحکم، ۲۰۰۹م.

بغوی، حسین بن مسعود (م ۵۱۶ق)، شرح السنّة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

پاکتچی، احمد. "احادیث آفرینش آدم «علی صُورته»: چالش‌های فهم در سده‌های دوم و سوم هجری". مطالعات فهم حدیث ۱، ۱ (۱۳۹۳ش): ۲۷-۹. doi:10.30479/mfh.2015.1103

_____، تاریخ حدیث، تهران، انجمن علمی دانشجویی هیات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.

ترمذی، ابوعیسی محمدبن عیسی (م ۲۷۹ق)، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عوآد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۶م.

تمسکی بیدگلی، علی. "حدیث اورنگ: بازخوانی حدیث اریکه به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت". تحقیقات علوم قرآن و حدیث ۱۶، ۴۳ (پاییز ۱۳۹۸ش): ۱۲۷-۱۴۷؛ doi:10.22051/

TQH.2019.26943.2539

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (م ۴۰۵ق)، المستدرک علی الصحیحین، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۷ق.

حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحدیث، تحقیق: د. سلیمان العاید، مکه، جامعه أم القری، ۱۴۰۵ق.

حسینی جلالی، سیدمحمدرضا، «حشویه»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۸ش.

حمیدی، ابوبکر عبدالله بن زبیر بن عیسی (م ۲۱۹ق)، مسند الحمیدی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالسقا، ۱۹۹۶م.

خضری بک، محمد، تاریخ الشریع الاسلامی، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیة، ۱۴۲۷ق.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی (م ۴۶۳ق)، الکفایة فی علم الروایة، حیدرآباد دکن، جمعیة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۵۷ق.

دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر (م ۳۸۵ق)، تعلیقات الدارقطنی علی المجروحین لابن جبان، تحقیق: خلیل بن محمد العربی، قاهره، الفاروق الحدیثه، ۱۴۱۴ق.

_____، سنن الدارقطنی، تحقیق: شعب الارنؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.

دارمی، محمدبن عبدالله (م ۲۵۵ق)، سنن الدارمی، تحقیق: فواز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سعیدبن منصور (م ۲۲۷ق)، سنن سعید بن منصور، ریاض، داراللوکة للنشر، ۱۴۳۳ق.

شافعی، ابوعبدالله محمدبن ادريس (م ۲۰۴ق)، الأم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.

_____، تفسیر الامام الشافعی، تحقیق: د. احمدبن مصطفی الفران، ریاض، دارالتدمریة، ۱۴۲۷ق.

_____، جماع العلم، بی جا، دارالآثار، ۱۴۲۳ق.

_____، مسند الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰ق.

صنعانی، عبدالرزاق (م ۲۱۱ق)، مصنف عبدالرزاق، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

علوی، سیدحسین، جریان شناسی قرآن پژوهی مستشرقان در ایالات متحده آمریکا (با تأکید بر سیر تطور، رویکردها، مبانی و روش‌ها)، تهران، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۰ش.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (م ۸۱۷ق)، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.

قاسم‌پور، محسن، و علی مهمان‌نواز. "بررسی تغییرات انگاره سنت نبوی در طول دو قرن نخست هجری". پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۲۰ (۱۳۹۴ش): ۱۰۹-۱۳۲. dor: 20.1001.1.22519726.1394.

1.20.5.7

گرامی، سیدمحمدهادی، نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه: رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶ش.

_____، "انگاره علم غیب در فرهنگ و اندیشه متقدم شیعه". قرآن پژوهی و تاریخ

انگاره‌ها (مقالات برگزیده نخستین همایش ملی کاربرد رویکرد تاریخ انگاره در مطالعات قرآنی، به اهتمام حامد خانی، گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۸ش.

مروزی، محمدبن نصر (م ۲۹۴ق)، السنّة، تحقیق: سالم احمد سلفی، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۰۸ق.

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران، کویر، چاپ هجدهم، ۱۳۹۸ش.
نوروزی، مجتبی، حسن نقی‌زاده، و سیدمحمد مرتضوی. "بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل
سنت". علوم قرآن و حدیث، ۹۲(۱۳۹۳ش): ۱۳۱-۱۵۹؛ [doi:10.22067/NAQHS.V46I1.11988](https://doi.org/10.22067/NAQHS.V46I1.11988).